

((وعظ و موعظه))

وعظ و موعظه، در انقلاب افکار و دگرگون ساختن اندیشه های مردم آن اندازه تأثیرگذار است که خداوند متعال یکی از راه های دعوت به پروردگار و ابلاغ دین حق را برای حضرت محمد (ص)، موعظه حسنه قرار داده است و از آن زمان پیامبر (ص) خطابه هایی بسیار رسا و غرّاً را در جمع افراد مکه و مدینه برای دعوت به اسلام بیان داشتند.

موعظ رسول گرامی اسلام (ص) و استفاده از فن خطابه به منظور یک ابزار تربیتی تأثیرگذار، پس از آن حضرت نیز دنبال شد و در مدت زمان کوتاهی به اوج خود رسید. خطبه های معروف حضرت فاطمه (س) در مسجد مدینه و خطبه ها و موعظ حضرت علی (ع) و دیگر ائمه معصومین که با بیانات مختلف به موعظه و نصیحت خلق می پرداختند نشان از سابقه وعظ در دین اسلام و ادامه راه آن حضرت در به کار بردن موعظ حسنه برای ارشاد و هدایت دارد.

مجالس وعظ و خطابه صوفیان، مکانی بود که در آن شیخ و مریدان، صوفیان و غیرصوفیان یکدیگر را بیشتر از زمان های دیگر می دیدند و پیوند مستحکم تری با یکدیگر می یافتند در این مجالس پیر و مرشد، خطاب به مریدان خود و نیز مردم عادی سخن می گفت که اغلب سرشار از ذوق و حال بود و ایراد این گونه سخنرانی های صوفیانه، باعث می شد که برخی از حاضران مجالس به آیین تصوف و عرفان علاقه مند شوند و به جمع صوفیان بپیوندند.

از آنجا که هدف از این سلسله گفتارها بازداشتن مردم از انجام دادن کارهای ناشایست، و پرداختن به نیکی ها و متوجه کردن آنان به خداوند بود، این مجالس به انگیزه ارشاد و نصیحت، معرفت گفتن و وصیت کردن برگزار می گردید.

مجالس ابوسعید ابی الخیر به انگیزه ارشاد و نصیحت مستمعان تشکیل می شد و محور اساسی تعالیم وی مبارزه با نفس و هواهای نفسانی و پرهیز از ریا و ریاکاری بود و مجالس مولانا جلال الدین علاوه بر ارشاد بیشتر به قصد معرفت و معانی گفتن برگزار می شد.

محل اصلی برگزاری مجالس ابوسعید را خانقاه و در مرتبه بعد مشهد مقدس (مشهد ابوسعید) و مسجد می توان به شمار آورد و مولوی بیشتر مجالس را به سبب علاقه ای که به مدرسه خود داشت، در آنجا برگزار می کرد.

بیشترین مکان هایی که ابوسعید در آنجا به مجلس گویی می پرداخت، به ترتیب نیشابور، مهنه، طوس، مرو و سرخس بوده است و مولانا مجالس خود را در شهر قونیه برگزار می کرده است.

مجالس ابوسعید، هر روز صبح زود، بعد از طلوع آفتاب برگزار می گردید و از برنامه و ترتیب زمانی خاصی پیروی می کرد که شواهد قطعی درباره تشکیل مجالس وی در روزهای آدینه، دوشنبه و پنجشنبه در دست است؛ ولی برگزاری مجالس مولانا از نظم زمانی خاصی پیروی نمی کرده و ظاهراً طبق حالات درونی وی و یا بنا به درخواست مریدان تشکیل می شده است و تنها در یک مورد به برگزاری مجالس وی در روز آدینه اشاره گردیده است.

ابوسعید و مولانا هر دو به عنوان سخنران مقیم، هم در محل اقامت خود مجلس می گفتند و هم بنا به دعوت مریدان و هواداران راستین خود، در محل و مکانی غیر از محل و مکان دائمی به مجلس گویی می پرداختند؛ با این تفاوت که ابوسعید برای مجلس گویی به شهرهای دیگر هم مسافرت می کرد، ولی مولانا تنها در قونیه به معرفت گویی می پرداخت؛ اما محل برگزاری مجالس خود را بنا بر حالات درونی و استدعای برخی مریدان، گاه تغییر می داد.

در مورد هیأت ظاهری ابوسعید ابی الخیر و مولوی در حین مجلس گفتن اشاره چندانی نشده است تنها در یک جا، اشاره شده که ابوسعید در مجلسی جامه سرخ رنگ پوشیده و دستاری سفید در

سر بسته است و مولانا هنگامی که مجالس وعظ و تذکیر برگزار می کرد دستار دانشمندانه (فقیهانه) بر سر می گذاشت و بنابر سنت علمای راستین ردای فراخ آستین می پوشید.

ابوسعید در حین مجلس گفتن، بیشتر بر تخت می نشست و در برخی اوقات بر منبر می رفت و یا اگر در خانقاهی مدعو بود برای او «کرسی جامه» می نهادند ولی مولانا همیشه روی منبر به معرفت گویی می پرداخت. ابوسعید و مولانا هر دو در حالت نشسته به وعظ می پرداختند و در بعضی حکایات روایت شده که ابوسعید بر تخت نشسته و همچون سلاطین بر چهار بالش تکیه داده است و مجلسی از مولانا در حالت ایستاده نیز نقل گردیده است.

نحوه شروع مجالس ابوسعید بدین گونه بود که بعد از ورود شیخ، ابتدا قاری آیه یا آیاتی از قرآن را می خوانده، و ابوسعید در ارتباط با آیات تلاوت شده به سخن گفتن می پرداخته است و یا اگر مستمعی سؤالی در ذهن داشته آن را مطرح می کرده، که گاه جواب سؤال محتوای اصلی مجلس را در برمی گرفته است. شیوه معمول در پایان مجالس وی به این طریق بوده که اول بر حضرت محمد(ص) صلوات می فرستاده و بعد دست به صورت خود می کشیده و مجلس را ختم می کرده است.

نحوه شروع و ختم مجالس مولانا، به این طریق بوده که در مجالس سبعه، هر هفت مجلس به شیوه اهل وعظ با خطبه ای عربی شروع شده که بیشتر عبارات آن مسجع است، و در بین آن آیاتی از قرآن مجید در بیان حکمت و قدرت حضرت حق آمده و با درود بر رسول اکرم(ص) و ستایش چهار خلیفه اهل سنت و همچنین در مجلس هفتم علاوه بر آنان با درود بر حسنین، علیهما السلام، خطبه به پایان رسیده و بعد از آن مناجاتی به زبان فارسی شامل دعا و استغاثه به درگاه حضرت حق بیان شده است که بیشتر جملات آن مسجع و زیباست. بعد از این مناجات حدیثی ذکر می شود که حکایات، آیات، داستان ها، احادیث و ابیات عربی و فارسی بیان شده، در طول مجلس برای شرح و توضیح و تفسیر حدیث اول است و در آخر مجلس اول و دوم تفسیر بسم

الله آمده است و مجالس اول، پنجم، ششم و هفتم با حمد و ثنای ذات اقدس الهی به پایان می رسد و گاه آیه ای متناسب از قرآن کریم یا ذکر جمله ای نظیر « الحمد لله رب العالمین » پایان بخش مجلس است. و مجالس دوم، سوم و چهارم با درود و صلوات بر رسول اکرم (ص) و خاندان مطهر آن حضرت پایان می گیرد.

روحیه ابوسعید همواره سرشار از شادی و نشاط بوده است و سعی می کرد که این حالت بسط و سرخوشی را همیشه در خود حفظ کند و در مواقعی که تغییرات روحی معنوی برایش پیش می آمد و بناچار دچار قبض و گرفتگی درونی می گردید، برای رهایی از این حالت ناخوشایند، به زیارت پیر خود ابوالفضل حسن سرخسی به سرخس می رفت، و بعد از فوت پیر و مرادش این حالت انبساط و شادی باطنی را از مزار شیخ خود می طلبید؛ حتی اگر این حالت قبض در حین برگزاری مجالس برای او رخ می داد، باز هم برای رسیدن به حالت انبساط و شادی درونی به زیارت خاک استادش می رفت و از باطن او مدد می طلبید. تا جایی که از شخصیت مولوی اطلاع داریم، وی سعی داشت همواره روح خود را با شادی همراه سازد و همانند ابوسعید احساس شادی و سرخوشی را در زندگی خود استمرار بخشد و از عواملی نظیر شعر، موسیقی و سماع برای ایجاد و حفظ این حالت بهره می جست؛ با وجود شناختی که از مشرب مولانا و روحیه سرشار از لطافت و نشاط او داریم و با توجه به عدم اشاره گردآورنده مجالس سبعه، و افلاکی، در مورد ایجاد حالت قبض برای مولانا در حین برگزاری مجالس، به احتمال زیاد اغلب مجالس او همانند مجالس ابوسعید در حالت انبساط روحی و درونی برگزار می گردیده است.

ابوسعید ابی الخیر در خواندن افکار دیگران قدرت شگفت انگیزی داشت. وی با قدرتی که در اشراف بر ضمائر داشت، به خصوص در حین مجلس گویی، پیوسته از انکار و داوری مخالفان و بدخواهان خود آگاهی حاصل می کرد و در پاره‌ای اوقات مسأله‌ای را که به صورت باطنی و با توانایی های فوق حسیات خود درک کرده بود، به صورت تعریض و خواندن شعر و یا حدیثی که

فقط شخص مورد نظر متوجه شود، بیان می داشت، ولی در بیشتر مواقع، به صورت صریح و بدون هیچ پرده پوشی فکر و اندیشه، فرد را در میان جمعیت حاضر در مجلس مطرح می کرد. در نتیجه این ضمیرخوانی های متعدد، ابوسعید در مجالس باعث تحول درونی و از بین رفتن بسیاری از خصومت های منکران، مخالفان و مدعیان می شد، تا جایی که برخی از آنان فی المجلس توبه می کردند و تا پایان عمر از مریدان مخلص وی می گشتند.

مولانا نیز مانند ابوسعید قدرت شگفت انگیزی در اشراف بر ضمائر داشت و به گونه ای که افلاکی ذکر کرده است در حین برگزاری مجالس و معرفت گویی، قادر بوده است که ضمیر و اندیشه حاضران در مجالس اعم از مریدان، مدعیان، منکران و ... را بخواند و به افکار آنها پی ببرد.

در مورد از خود بیخود شدن ابوسعید در مجالس تنها یک مورد روایت شده است که با شنیدن سخنی از یکی مریدان، بسیار متحول گشته و چنان انقلابی در ضمیر وی به وجود آمده که شروع به نعره زدن می کند. از بیخود شدن مولانا در حین معرفت گویی و برگزاری مجالس وعظ اطلاعی در دست نیست و اشاره ای نشده است.

مطالعه در تعالیم ابوسعید نشان می دهد که وی در همه کارها و گفتارش یک مسأله را اساسی قرار داده و آن «اجتناب از نفس» و مبارزه با هواهای نفسانی است، وی در زندگی خویش این نظر را تا سرحد کمال اجرا کرده و به آن عمل نموده است. ابوسعید معتقد بود که همه رنج های انسان از

اهمیت دادن به خودخواهی و کشش های نفسانی است و همه مشکلات خود و مریدان را از طریق اخلاص و مبارزه با «ریا» حل می کرد و محور اصلی مباحث وی در ارشاد مستمعان مجالس را همین مسائل تشکیل می داد. مولانا نیز در تعالیم خود با یادآوری مسائلی چون خدمت به خلق، احسان، فداکاری، بخشش، ایثار در راه حق و ... به ارشاد و موعظه حاضران در مجالس می پرداخت. توجه به جنبه های باطنی و معانی عرفانی در آیات قرآن و داستان های قرآنی و بیان لطائف آن، مطالبی است که در سراسر مجالس ابوسعید ابی الخیر دیده می شود، و در برخی مجالس ابوسعید

با اشعاری عاشقانه به تفسیر آیات قرآن می پرداخت و این امر باعث مخالفت و حتی شورش دشمنان و افراد ظاهر بین علیه او گردیده بود. مولانا نیز از جمله صوفیانی است که برای مسأله تفسیر قرآن در حین مجلس گویی و معارف گفتن اهمیت ویژه ای قائل بوده است و در جلسات مختلف به توضیح و تفسیر آیات متعددی از قرآن مجید پرداخته است. مولانا در تفسیر آیات، از تعبیرات و اشارات و اشعار زیبای عرفانی و حکایات پرمحتوا و لطایف قرآنی بسیار بهره می جست و گاهی این لطایف باعث شور و وجد شنوندگان در مجلس می شده است. ابوسعید ابی الخیر، در مجالس به تفسیر احادیث نمی پرداخته است، و در این زمینه اطلاع واثقی در دست نیست؛ ولی مولانا در جلسات معرفت گویی خود به این مسأله نیز توجه داشته است و در هر مجلس اخبار رسول اکرم(ص) را شرح و تفسیر کرده است و برای درک و تفهیم بهتر مخاطبان، از آیات، اشعار، حکایات و تمثیلات عرفانی بسیار زیبا نیز بهره جسته است.

با مطالعاتی که در خصوص عقاید و شخصیت و افکار ابوسعید انجام یافته، می توان دریافت که وی آن چنان خود را ملزم به تبلیغ شریعت در مجالس نمی کرده است ولی مولانا بیشتر از ابوسعید، در مجالس خود به مسأله تبلیغ شریعت و بیان مسائل شرعی در حین معرفت و معانی گفتن می پرداخته است.

ابوسعید ابی الخیر بر اساس نیروی اشراف بر ضمائر و قدرت باطنی از بسیاری مسائل که قرار بود اتفاق بیفتد و یا فردی نیاز به کمک داشت و یا انسانی در حال ارتکاب به عمل خلافی بود، اطلاع می یافت ولی چون خود در حال مجلس گویی بود و نمی توانست آن کار را انجام دهد و یا جلوی آن پیش آمد را بگیرد به فردی از حاضران که بیشتر، فرد مورد اعتماد شیخ بود، فرمان می داد که به آن مکان برود و آن کار را انجام بدهد و بعداً در انتهای بسیاری از مجالس، سر فرمان و دستور شیخ برای جماعتی فاش می گردید و متوجه حکمتی که در آن دستور از جانب شیخ بود؛ می

شدند ولی این مسأله در مجالس روایت شده دربارهٔ مولانا به چشم نمی خورد و در این زمینه اطلاعی در دست نیست.

ابوسعید ابی الخیر به عنوان مشهورترین صاحب کرامات در بین مردم مشهور گشته است و به مرور زمان، دیگران نیز قصه هایی از قبیل تحت فرمان داشتن درندگان، اژدها و ... را بر آن افزوده اند. صدور برخی از کرامات ابوسعید در حین مجلس گویی بوده است، یکی از کراماتی که در زمان برگزاری مجالس بسیار از وی صادر گشته، قدرت خارق العادهٔ او در پیش بینی حوادث آینده و اشراف وی بر علت امور است که در گذشته اتفاق افتاده و کسی از آن مطلع نبوده است. وی این موهبت الهی را در حد بالایی دارا بوده، و این قدرت در نظام روحی وی که فارغ از هرگونه قید و بند عقل خیره سر بوده به بهترین وجهی جای گرفته است. مولانا نیز از جمله صوفیانی است که کرامات بسیاری را به وی نسبت داده اند؛ ولی خود او کرامت اصلی را کرامتی می دانست که در روح اثر گذار باشد و دو مورد از کرامات منسوب به وی در حین برگزاری مجالس از او صادر گشته است.

یکی از سنت های پسندیده مجالس ابوسعید درخواست بخشش وجه، کالا و یا وامی از طرف شیخ برای شخص نیازمند بود و اگر فرد یا افرادی قادر به پرداخت وجه بودند و یا متاع خواسته شده را به همراه داشتند، با رضایت و کمال میل به ابوسعید تقدیم می کردند و او در همان مجلس به فرد نیازمند می داد. در مجالس مولانا اثری از این رسم صوفیانه نمی بینیم و اشاره ای به آن نشده است.

ابوسعید ابی الخیر در مجلسی که به گفته جمال الدین ابوروح و محمدبن منور در ۲۷ رجب روز آدینه برگزار گردید به وصیت، نصیحت و وداع با فرزندان، مریدان و ... پرداخت و در این مجلس سخنان بسیار زیبایی را به صورت وصیت بیان کرد. ولی مولانا زمانی که بر مسند پدرش - بهاءولد - به وعظ و تدریس پرداخت تنها ۲۵ سال داشت و بعد از ارشاد و تربیت توسط پیر و مرشد خود،

برهان الدین محقق ترمذی، به عنوان واعظ صوفی به برگزاری مجالس وعظ و معرفت گویی می پرداخت و زمانی که شمس تبریزی به قونیه آمد مولانا کمتر از سی و هشت سال داشت و با ملاقات وی دچار انقلاب روحی و فکری شد که پس از آن ترک وعظ و مجلس گویی کرد، بنابراین زمانی که مجالس رسمی وعظ و موعظه صوفیانه برگزار می کرد، در عنفوان جوانی به سر می برد و دلیلی برای وصیت کردن در این مجلس وجود نداشته است.

ابوسعید ابی الخیر در مجالس خود به شرح و بیان مسائل عرفانی نمی پرداخت؛ ولی مولانا در مجالس وعظ به معانی گفتن و بیان نکات و دقائق عرفانی می پرداخته است. از جمله مسائلی چون نوع رفتار و وظایف مرید نسبت به مراد، کتمان اسرار حق، بیان مقام درویش راه حق، عشق و محبت به حق تعالی، ارزش و مقام شیخ کامل، فرق میان معجزات انبیا و کرامات اولیا و... شرح و توضیح می داده است.

ابوسعید در مجالس خود به مناجات با حضرت باری، تعالی، نپرداخته است؛ ولی مولانا در «مجالس سبعة» به این مسأله بسیار اهمیت داده است؛ وی در تمام مجالس خود، جز در مجلس هفتم، بعد از قرائت خطبه عربی مناجاتی مسجع و بسیار زیبا به زبان فارسی بیان داشته است. ویژگی کلی این مناجات ها این است که بیشتر مسجع بوده و جنبه دعا و استغاثه دارند و با یک یا چند شبه جمله ندایی آغاز می شوند. در مناجات های آغازین روی سخن با خداوند است، اما مناجات های میان کلام، ممکن است خطاب به پیامبر اسلام باشد. لحن مناجات ها بیشتر عاطفی و احساسی است و در پاره ای موارد مخیل هستند. بدین ترتیب بر میزان شعر گویی آن افزوده گردیده است. ابوسعید ابی الخیر و مولانا که گاه در مجالس خود سخنان شطح گونه ای به زبان جاری می کرده اند؛ ولی تعداد این شطحیات بسیار اندک و ناچیز است. ابوسعید علاوه بر این که خود دارای طبعی طنّاز، بود از طنز دیگران نیز بسیار لذّت می برد. طنزهای بیان شده توسط او در مجالس؛ حول دو محور اصلی می چرخید: یکی نوع عادی و رایج

کنایه، که همان ذکر ملزوم و اراده لازم است و نوع دوم در شکل تصویر هنری، اجتماع نقیضین که محور همه طنزهای واقعی به نظر می رسد، مجسم می شود؛ ولی این مسأله طنز و طنزپردازی در مجالس مولانا به چشم نمی خورد.

یکی از شیوه های سخنوری صوفیان در مجالس، استفاده از زینت های سخنرانی و وعظ است. این زینت ها به منظور زیبایی و دلنشینی هرچه بیشتر کلام و درک و دریافت بهتر و بیشتر مخاطبان به کار برده می شود و چون هدف اصلی ایشان از تشکیل این گونه مجالس ارشاد و وعظ مخاطبان و هدایت آنان به سوی خیرونیک است، از این روش مهم و با ارزش علمی در سخنوری استفاده می کردند.

دلنشین ترین زینت سخنوری در مجالس صوفیه، به کار بردن آیات زیبای قرآنی در لابلای کلام است که لطف و ارزش سخن را افزایش داده و تأثیر کلام بر مخاطبان را دو چندان می گرداند. ابوسعید در مجالس خود، واعظ غم خواری ها و اظهار ندامت ها نبود و بندرت در مواعظ خود از آیاتی یاد می کرد که در آنها به عذاب دوزخ تهدید شده است، بلکه در تأویل و تفسیر آیات قرآنی همواره جنبه های مثبت و امیدبخش آن نامه آسمانی را مدنظر داشته است. مولانا نیز آیات بسیاری در حین مجلس گویی به کار می برده است، به طوری که هر هفت مجلس از مجالس سبعة با خطبه ای عربی آغاز شده و در تجاویف خطبه، برای استدلال آیاتی در قدرت و عظمت الهی آمده است؛ علاوه بر این در کل مجالس سبعة، مولانا در موارد متعدد به آیات قرآن کریم استناد کرده و ۱۵۷ آیه را در این مجالس، بر شنوندگان عرضه داشته است.

ابوسعید ابی الخیر که گاه احادیثی در بین کلام خود به کار می برد؛ ولی مولانا جلال الدین بسیار زیاد از احادیث در مجالس خود استفاده می کرد و یکی از شیوه های وی به کاربردن آیات و احادیث به هنگام مجلس گفتن این بود که چون آیه یا حدیثی از نظر طرح مطلب و سیر سخن

اهمیت خاصی داشت، آن را به پارسی ترجمه می کرد تا مخاطبانی که عربی نمی دانند از مفهوم آن آگاه شوند.

ابوسعید در مجالس خود گاهی سخنان خود را به صورت جملات عربی بیان می کرد، برخی از این جملات از آن مشایخ و بزرگان دیگر بود و شیخ عیناً همان جملات را نقل می کرد و این امر بر زیبایی کلام وی می افزود. مولانا نیز به زبان عربی تسلط کامل داشت، سخنان و عبارات عربی خود و دیگر بزرگان را بسیار به کار برده است و با تسلط و مهارتی استادانه بسیار زیبا و دلنشین این اقوال عربی را در میان گفتار خود جای داده است.

ابوسعید، نخستین شیخ عارفی بود که در مجالس خود، به خواندن اشعار و شواهد شعری، بیش از به کار بردن آیات و احادیث توجه داشت و همین امر باعث برانگیخته شدن خشم معاندین و مخالفین، علیه او گردیده بود. همچنین خواندن شعرهای عامیانه و سروده های مردم کوچه و بازار که غالباً مردم لابلالی آنها را به زبان می آوردند، از خصایص عمده مجالس وی بوده است. ابوسعید، اشعار بسیار زیادی در مجالس خود انشاء می کرد، که تقریباً تمام آنها از کلام متقدمان بوده است، بیشتر اشعار فارسی که وی در مجالس خود، بر منبر می خوانده، از پیر ابوالقاسم بشر بن یاسین بوده که از مشایخ دوران جوانی وی به شمار می رفته است. مولانا نیز در مواعظ خود همانند سایر صوفیان واعظ، به مناسبت حال و مقال از حافظه خود اشعاری می خوانده است. شعر او انعکاس عادات، عرف ها و تعبیرات وقایع زمان اوست، و در مجموع می توان گفت که اشعار وی با عناصر فردی آمیخته گردیده است. در «مجالس سبعة» جا به جا اشعاری به چشم می خورد، اما همه این اشعار از سروده های خود مولانا نیست، بلکه اشعاری از دیگران من جمله نظامی، سنایی، عطار و ... به کار برده شده است.

علاوه بر اشعار فارسی، اشعار عربی نیز توسط، ابوسعید و مولوی در مجالس خوانده می شده است؛ ولی نسبت اشعار عربی نسبت به اشعار فارسی به سبب رعایت سطح معلومات مخاطبان بسیار کمتر است.

ابوسعید و مولانا، ضرب المثل های رایج فارسی و عربی را، به طرز بسیار زیبایی در سخن خود به کار برده اند.

ابوسعید ابی الخیر به منظور تهذیب و تربیت مریدان و حاضران در مجالس از حکایات بسیار استفاده می کرد و در این زمینه پیش آهنگ عارفان بزرگی از جمله سنایی، عطار، مولانا و دیگر عارفان به حساب می آید. مولانا نیز از این شیوه و زینت سخنوری تا سرحد کمال استفاده کرده و در مجالس خود از آن بهره جسته است. وی در مجالس مختلف و موقعیت های گوناگون با توجه به موضوع مورد بحث به منظور تفهیم بهتر و تأثیر بیشتر سخن بر مخاطبان با استفاده از حکایات ساده، زیبا و جذاب به مقصود خود که ارشاد و هدایت مجلسیان بود نایل می گشت. بیشتر حکایاتی که ابوسعید در مجالس بیان می داشت حکایتی عامیانه و یا داستان هایی از زندگی و سرگذشت خود بود که جنبه حکمت آمیز و پندگونه ای داشت. و در اکثر موارد نکته ای عرفانی در دل آن حکایت نهفته بود. وی به حکایات اولیاء و انبیاء در مجالس خود نپرداخته است؛ ولی مولانا بسیار به این موضوع توجه داشته و در کنار حکایات عامیانه و مردم پسند، حکایات انبیاء و اولیای حق را نیز نقل می کرده است. حکایات و داستان هایی که مولوی در مورد پیامبران ذکر کرده اغلب از قصص قرآنی الهام گرفته شده اند و وی با مهارت در فن سخنوری با کمال فصاحت و بلاغت آن داستان را پرورانده و برای مستمعان بازگو کرده است.

لحن کلام ابوسعید در مجالس خطابی امرانه و نزدیک به شیوه معمول محاوره مردم عصر وی بوده است. زبان وی قوت و صلابت خاص خود را دارد. در عین سادگی نهایت پختگی را دارا بوده است.

و در مواردی لهجه نیشابور اصالت خود را به خوبی در کلام شیخ به هنگام مجلس گویی نشان می دهد که بر لطف سخنان و مواعظ وی می افزاید.

لحن سخن در مجالس مولانا بیشتر جنبه خطابی داشته و به شیوه واعظان و خطیبان آن زمان نزدیک بوده است. ولی در عین حال مولانا زبان مردم را فراموش نکرده و از زبان فارسی کلاسیک بهره نجسته است. فارسی مولانا، کاملاً زبان مردم است و تمام خصوصیات و تعبیرات زبان جامعه عصر خود را دارا است. وی نیز مانند ابوسعید کلامش از صلابت و پختگی خاصی برخوردار است. ابوسعید ابی الخیر و مولانا جلال الدین در مجالس خود با واژگان، بازی های ظریف، غیرتصنعی و حتی عوامانه می کردند، و واژگان را با مهارتی خارق العاده و با رعایت زیر و بمی و فراز و فرودی حساب شده به کار می بردند و از این طریق شنونده را مسحور و شیفته سخنان و مواعظ خویش می ساختند.

به کاربردن ترکیبات زیبا و دلنشین در کلام نیز از خصوصیات زبانی ابوسعید ابی الخیر و مولوی در حین مجلس گویی است.

ابوسعید و مولانا با تنوع واژگان و چیرگی در گزینش صحیح و به جای آنها و به کار بردن جملات کوتاه و رعایت ایجاز و اختصار، مجالی برای ورود مترادفات باردار و نابجا در سخن باقی نگذاشته اند؛ بدین ترتیب در بیان مقصود جانب لفظ برمعی نچربیده و لفاظی و سخن آرایبی بر مجلس گوین چیره نگشته است و با رعایت ایجاز و اختصار در کلام و پرهیز از اطناب هرچه سریع تر به مقصود خود که تأثیر مواعظ در مخاطبان و فرو بردن آنها به اندیشه و سرانجام بازگشت آنان به صلاح و رستگاری است، نایل می گشتند.

مستمعان مجالس ابوسعید ابی الخیر در حالت نشسته روی زمین در پایین منبر یا تخت و کرسی به سخنان وی گوش فرامی دادند و حتی اگر فردی در میان مجلس گویی از راه می رسید، ابوسعید به وی اشاره می کرد که بنشیند و یا اگر فردی برای پرسیدن سؤالی و یا درخواست بخشش از

جای خود بر می خاست، پس از ادای سخن، ابوسعید به وی اشاره می کرد که در جای خود بنشیند و بعد به سؤال یا درخواست او پاسخ داده می شد. و اگر شیخ در حین مجلس گفتن قصد نصیحت کردن یا فرمان دادن برای انجام کاری داشته است، ابتدا به آن فرد اشاره می کرد بایستد و بعد سخن یا فرمان خود را به او ابلاغ می کرد و در هنگام مجلس گویی رسم بر این بود که خانواده و فرزندان شیخ بر گرد وی در اطراف تخت یا منبر می نشستند و در ردیف های بعدی سایر حضاران جای می گرفته اند و تنها در یک مورد به حالت ایستاده مخاطبان در مجالس ابوسعید اشاره گردیده است، شاید دلیل این کار احترام گذاشتن جوانان به پیران و یا به علت کمبود جا در مجلس بوده است. زنان نیز در مجالس ابوسعید بر بام محل برگزاری مجلس می نشستند و از آنجا به سخنان شیخ گوش می دادند که شاید دلیل این امر دور بودن از برخورد با مردان در مجالس بوده است.

گردآورنده «مجالس سبعة» متأسفانه هیچ گونه اشاره ای به حضاران و مستمعان مجالس مولانا نکرده و در این مورد اطلاعی در دست نیست؛ اما از لابلای حکایات افلاکی می توان طرز قرار گرفتن مستمعان در مجالس مولانا را تصور کرد و مشخص است که مستمعان در مجالس وی نیز در حالت نشسته به سخنان او گوش می دادند.

تعداد افرادی که در مجالس ابوسعید ابی الخیر حضور داشتند براساس اشاره محمد بن منور بسیار زیاد بوده اند ولی هیچیک از راویان مجالس آمار و ارقام دقیقی از افراد حاضر در این مجالس ذکر نکرده اند. و در یک مورد نیز، به زیادی جمعیت در مجالس معرفت و معانی گفتن مولانا اشاره ای گذرا شده است.

آوازه و صیت مجالس ابوسعید در تمام شهرهای اطراف پیچیده بود و افرادی هم که مرید وی نبودند، با شنیدن تعاریف دیگران از شخصیت، کرامات و مجالس شیخ، مشتاق دیدار او می گشتند

و از شهرها و روستاهای اطراف با تحمل مشقات فراوان برای دیدار و حضور در مجالس او می آمدند.

مطمئناً در زمان مولانا نیز افرادی بوده اند که مشتاقانه برای شنیدن و شرکت در مجالس وی از شهرهای اطراف به قونیه می آمده اند، ولی متأسفانه راویان مجالس به این موضوع توجه نکرده و به آن اشاره ای نداشته اند.

مستمعان مجالس ابوسعید افرادی از طبقات گوناگون اعم از نیکوکار و بدکار، فقیر و غنی و گبر و ترسا، جهود و مسلمان، کارگر و رئیس و خلاصه ائمه و دانشمندان و مشایخ تا شاهد بازاری، بودند که چشم و گوش بر حکم و فرمان پیر مهنه نهاده بودند و به خدمتش از میان جان کمر بسته بودند. ابوسعید نیز مردم را دوست می داشت و به خوبی دریافته بود که دوست داشتن مردم و تحمل نیاز و تمایلات آنان، بالاترین هنر زندگی است. وی این توفیق اجتماعی و کم نظیر را با رفتار کریمانه و بزرگوارانه اش در هنگام برخورد و ملاقات با اصناف مختلف جامعه به دست آورده بود.

حاضران مجالس مولانا نیز مانند مستمعان مجالس ابوسعید از گروهها و طبقات مختلف بودند. هم افراد عوام در مجالس او شرکت داشتند و هم دانش آموختگان و علمای عهد، که قضات، مفسران، محدثان، نظریه پردازان فقه و متکلمین و عارفان و امثالهم از جمله آنان بودند و از اقوال و اسامی یاد شده توسط افلاکی می توان حدس زد که شرکت کنندگان مجالس مولانا عمدتاً مردم ساده قونیه و روستاهای اطراف بودند که اغلب آنها درباره علوم دینی تعلیم چندانی ندیده بودند و مولانا نیز مخاطب خود را عوام می دانست.

حاضران مجالس ابوسعید ابی الخیر و مولانا جلال الدین علاوه بر اینکه از گروهها و طبقات اجتماعی و فرهنگی مختلفی بودند، از نظر طبقات سنی هم متفاوت بوده و هیچ گونه ممانعتی از لحاظ سن برای حضور در مجالس ایشان وجود نداشت؛ زیرا از نوجوانان و جوانان گرفته تا پیران

کهنسال می توانستند به راحتی در جلسات واعظان صوفی حضور یابند و در کنار هم به سخنان آنان گوش فرا دهد. حتی برخی از حکایات نقل شده در ارتباط با مجالس ابوسعید به روایت کودکان و نوجوانانی است، که در مجالس وی شرکت می کردند و خاطره ای از این جلسات در ذهنشان ماندگار گشته و در بزرگسالی بازگو کرده اند و امروز آن حکایت به عنوان سندی متقن درباره چگونگی برگزاری مجالس بر جا مانده است.

علاوه بر حضور دائمی مردان در مجالس صوفیه زنان نیز حق حضور و استفاده از جلسات ابوسعید را داشتند و در خانقاه و مجالس شیخ رفت و آمد داشته اند و جمع کثیری از شیفتگان او زنان بوده اند که غالباً بر بام خانقاه یا محل برگزاری مجالس می رفتند و دور از انظار مردان به سخنان ابوسعید گوش فرامی دادند.

از اقوال و اسامی یاد شده توسط افلاکی بر می آید که حاضران مجالس مولانا را مردان تشکیل می دادند؛ زیرا در روایت های ذکر شده، نامی از حضور زنان در مجالس معرفت گویی مولانا نیامده و دلیل این امر بر ما پوشیده است.

حاضران مجالس ابوسعید و مولانا جلال الدین تنها مستمعانی صامت نبودند که از ابتدا تا انتها هیچ سخنی نگویند و حرکتی انجام ندهند و فقط به سخنان گوش فرا دهند، بلکه در کنار گوش دادن به مواعظ گاه سؤالاتی نیز می کردند و شیوه پرسش و پاسخ از شیوه های غالباً متداول در مجالس صوفیه بوده است؛ به گونه ای که حاضران مباحث خود را در مسائل گوناگون مطرح می ساختند و مجلس گویند فراخور درک و فهم مسائل و جو حاکم بر مجلس به پاسخ دادن آن سؤالات می پرداختند. مطالبی که موجب طرح سؤال می گردید همیشه کوتاه بودند و صورت سؤال معمولاً از دو یا سه کلمه بیشتر نبوده است و در پاره ای از اوقات جواب همان سؤال موضوع مجلس آن روز را تشکیل می داد.

رسم دیگری که در مجالس ابوسعید به چشم می خورد، این است که گاهی در اواسط مجلس گویی و یا در پایان مجلس مستمعی از جای بر می خاسته و از حاضران و یا شیخ ابوسعید درخواست هدیه و بخششی می کرده است و از آنجا که حاضران مجالس وی را، گروهها و طبقات مختلف اجتماعی تشکیل می دادند، کسی که آن مقدار وجه خواسته شده و یا کالای مورد نظر را به همراه داشت در همان لحظه تقدیم فرد مورد نظر می کرد و یا تقبل می نمود که بعد از مجلس، خواسته فرد را به جای آورد. گاهی ابوسعید با بیان آن درخواست واسطه می گردید تا حاجت افراد نیازمند زودتر برآورده شود.

در مجالس مولوی، نشانی از رسم درخواست بخشش در مجالس صوفیه به چشم نمی خورد ولی در نامه های وی این مسأله به وضوح آشکار است یعنی مولانا با نوشتن نامه، به افرادی که مکتب مالی داشتند، تقاضا می کرد به فردی که محتاج است و بضاعت چندانی ندارد، کمک کنند.

در خصوص یادداشت برداری در مجالس ابوسعید، صراحتاً اسمی از کاتبان و منشیان مجالس نیامده است و تنها در دو مورد، محمد بن منور به دست خطی از امام مالکان و خواجه ابوالبرکات اشاره کرده است که گمان می رود افرادی در مجالس ابوسعید نیز به یادداشت برداری مشغول بوده اند یا پس از اتمام مجلس مطالبی را که در ذهن خود داشته اند، یادداشت می کردند و بعداً تعداد اندکی از آن نوشته ها به دست محمد بن منور رسیده و در تنظیم کتاب اسرارالتوحید از آنها استفاده کرده است.

مجالس سبعه، حاصل تلاش افرادی است که در مجالس مولانا به یادداشت برداری از مواعظ و تقریرات مولوی پرداخته اند و اکثر منابع ذکر کرده اند که سلطان ولد و حسام الدین چلبی اصلی ترین نقش را در کتابت این مجالس به عهده داشته اند. ولی در سراسر کتاب مجالس سبعه نامی از یادداشت برداری مستمعان در حین برگزاری مجالس هفت گانه ذکر نگردیده است. اما آنچه که به طور قطع، باعث اطلاع و آگاهی ما از مجالس ابوسعید و مولانا گشته احوال و خاطرات فرزندان،

مربدان و برخی از افراد معتقد به مجالس آنان بوده است، که خود شخصاً در مجالس حضور داشته اند و یا با واسطه از حضاران مجالس شنیده و نقل کرده اند.

در مجالس ابوسعید، حتی منکران و مخالفان وی نیز حضور داشتند. در نیشابور مقدم کرامیان و رئیس اصحاب رأی و روافض به شیخ ابوسعید به سبب بیت خواندن بر سر منبر ایراد گرفته بودند. خواندن ابیات توسط ابوسعید در مجالس مانند خاری در چشم منکران و متشرعان ظاهر پرست بود. حتی بسیاری از افراد که بعدها جزء مربدان معتقد و خادمان مخلص شیخ گشتند، در ابتدا که به مجالس او می رفتند، جزء منکران و مخالفان اصلی ابوسعید و مجالس وی بودند که ابوسعید با قدرت اشراف بر ضمائر مخاطبان و نثار محبت به آنان باعث می گشت این افراد از راه باز افتاده به راه باز آیند، اما به حضور منکران و مخالفان در مجالس مولانا اشاره‌ای نشده است.

ابوسعید ابی الخیر و مولانا از جمله صوفیانی هستند که افراد بسیاری در مجالس آنان دچار تحول درونی و انقلاب فکری گردیده و به راه حق و حقیقت ایمان آوردند. اکثر این افراد مخالفان و منکران ابوسعید بودند که در اثر سخنان وی یا کرامات و ضمیرخوانی های او متحول گشته، شروع به نعره زدن می کردند و بیهوش می گشتند و گاه سائیرین نیز که آن کرامت را می دیدند و یا آن سخن را می شنیدند از عظمت مقام این بزرگان و تجلی خداوند در افکار و اعمال ایشان فریاد زده و گریه می کردند.

این بود شمه ای از کار بسیار ظریف و دشوار «مجلس گویی»، و وظیفه خطیر و حساسی که صوفیان مجلس گو در برابر مخاطبانی با آگاهی های متعدد و دریافت های گوناگون، داشتند. و نهایتاً هدف آنها از این مجلس گویی ها تهذیب نفس مخاطبان و ارشاد و هدایت آنان به سوی صلاح و رستگاری و بر حذر داشتن ایشان از تمایلات دنیوی و نفسانی بوده است.